

مثلث دِراما یا مثلث کاربمن



شروع اول

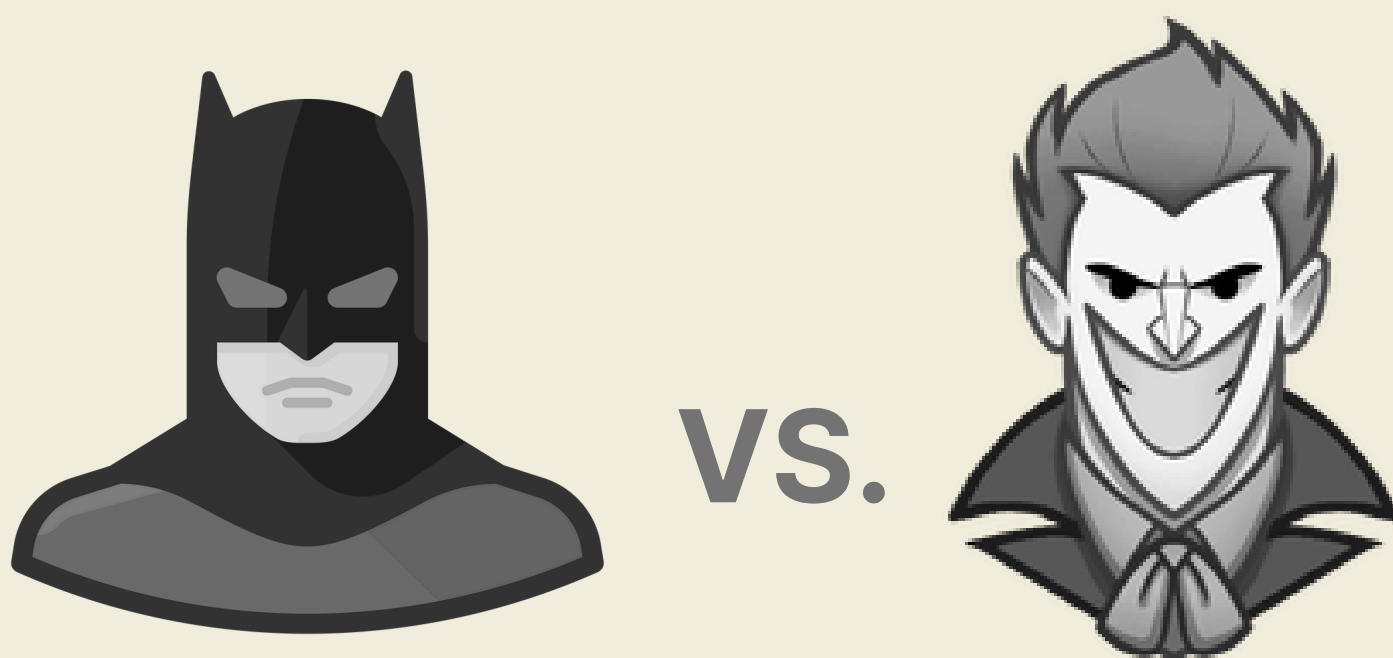
یه نفر اعلام می‌کنه
حقوقش رو دارن می‌خورن،
احساساتش نادیده گرفته میشه،
افراد مشخصی دست از سرش بر نمی‌دارن،
و **قربانی** بی‌عدالتی شده.

صفحه ۹ تا مونده به آخر



پیچ اول

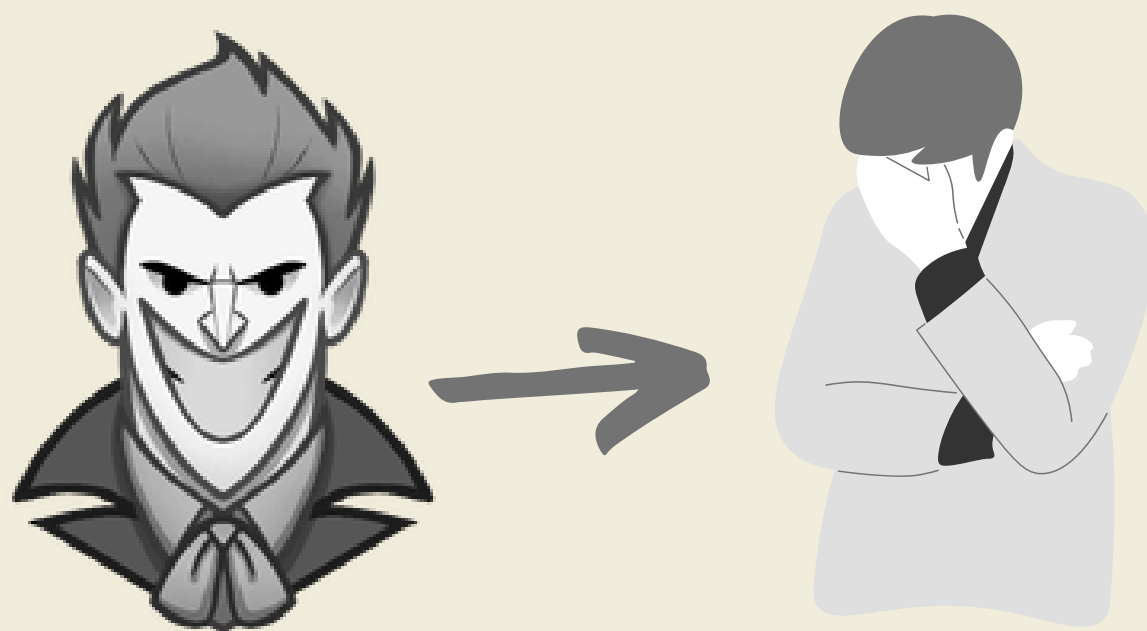
یه **ناجی** احساس وظیفه می‌کنه
که به اون شخص کمک کنه
و جلوی اون افراد شرور رو بگیره،
و شخصا
عدالت رو برای اون شخص برقرار کنه.



تقابل

ناجی با اون افراد شرور صحبت می‌کنه.
طبعاً یک روایت کاملاً متفاوت می‌شنوه
و در یک فرایند احتمالاً احساسی
مصمم‌تر از قبل،
تصمیم می‌گیره مقابل **شرور** قرار بگیره.

صفحه ۷ تا مونده به آخر



شروع دوم

اون افراد مشخص که می‌بینن این‌طوری شد، احساس می‌کنن خودشون **قربانی** شدن! چون یک‌جانبه مورد قضاوت قرار گرفتن و حالا یکی باید به داد این‌ها برسه تا حقیقت رو به بقیه بفهمونه.

صفحه ۶ تا مونده به آخر

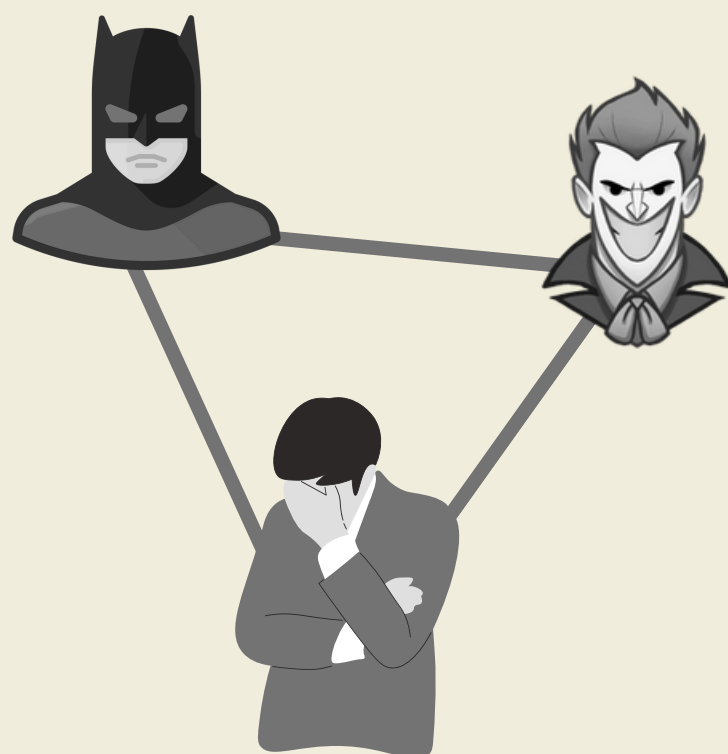


پیچ دوم

حالا این روایت

ناجی اختصاصی خودش رو پیدا می‌کنه
و باید به کسی که مظلوم‌نمایی کرده نشون داد
که نمی‌تونه بگه و در بره
و اتهام یک‌طرفه بزنه.

صفحه ۵ تا مونده به آخر



پیچ در پیچ

و این چرخه ادامه پیدا می‌کند

و تا پایان،

از هر سمت که نگاه کنی

و از هر منبع که روایت رو بشنوی،

جای **ناجی** و **شرور** و **قربانی** عوض همیشه.

صفحه ۴ تا مونده به آخر



پایان اول

قربانیِ اول می‌بینه که احساس درماندگی‌ش،
یه عده زیادی رو درگیر کرد
و حالا به جای اینکه بهش حق بدن،
به عنوان غُرزن می‌شناسنش!
پس تصمیم می‌گیره **سازنده** باشه، نه قربانی.



پایان دوم

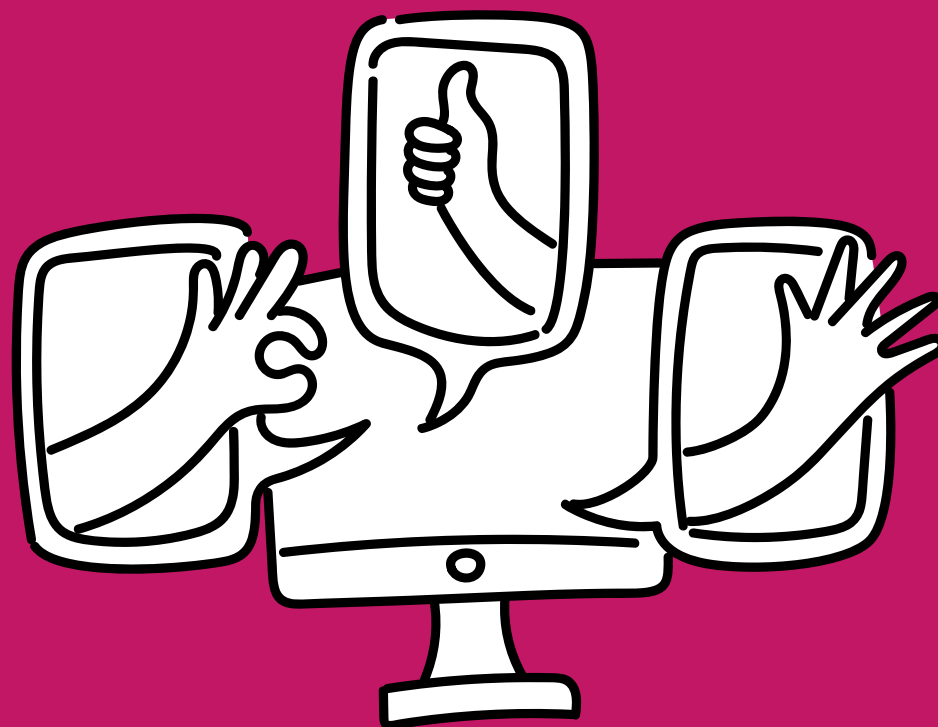
ناجی اول می‌بینه که یه میانجی‌گری بیجا،
یه عده زیادی رو انداخت به جون هم
و حالا به جای اینکه بهش حق بدن،
به عنوان آدم احساساتی می‌شناسنش!
پس تصمیم می‌گیره **مربی** باشه، نه ناجی.



پایان سوم

شرورِ اول می‌بینه که از یه رفتار ریز،
چه بلوای بزرگی درست شد
و حالا به جای اینکه بهش حق بدن،
به عنوان آدم پرحاشیه می‌شناسنش!
پس تصمیم می‌گیره **چالش‌گر** باشه، نه شرور.

صفحه یکی مونده به آخر



شروع سوم

شکل صحیح این روایت
با Comment و Like و Repost
ادامه پیدا می‌کنه.